

● وسایل ارتباط جمعی از نظر مارشال مک لوهان

تیرازه تهرانچیان



* مک لوهان که خود را آماتور می داند در مورد

متخصصین حرفه ای عقیده دارد که آنها قدرت کشف و شهود را از دست داده اند و به همه چیز با دیدی تثبیت شده می نگرند و مدام در پی طبقه بندی کردن هستند.

□ قرن حاضر را تا به حال عمدتاً عصر اتم یا فضا دانسته اند ولی همگام با پیشرفت های چشمگیر بشر در زمینه علوم فضایی و آزمایشات هسته ای، گسترش ارتباطات الکترونیکی توسعه سریع ویی سابقه وسایل و تکنولوژی های ارتباطی و تاثیر شگرف آنها بر جوامع بشری و تمامی جوانب زندگی روی کره خاکی نیز مشخصه بارز دوره ای است که در آن زندگی می کنیم. ارتباطات تبدیل به چنان جزء لاینفکی از زندگی انسان امروزه شده که برای درک مسایل و مشکلات در همه زمینه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، مطالعه و شناخت دقیق وسایل ارتباطی و تاثیر آنها از ضرورت خاصی برخوردار گشته است.

یکی از پیشگامان و بدعتگزاران چنین مطالعاتی، هربرت مارشال مک لوهان، استاد ادبیات و

نظریه پرداز ارتباطات جمعی است که نوشته‌ها و نظرات انقلابیش در این زمینه عنوان پیامبر «وسائل ارتباط جمعی» در عصر حاضر را برای او به ارمغان آورده است. مک لوهان که پیرو مذهب کاتولیک بود، به سال ۱۹۱۱ در شهر ادمونتون واقع در ایالت آلبرتا کانادا متولد شد، با اینکه در دانشکده در رشته مهندسی و ادبیات تحصیل کرد ولی عمده نوشته‌هایش در زمینه‌های وسایل ارتباط جمعی است که به جرأت می‌توان گفت که این نظرات بی سابقه و اعجاب آور او بود که نظر عموم را به سوی اهمیت ارتباطات در این عصر جلب کرد و سبب شد که مطالعه در مورد وسایل ارتباط جمعی تبدیل به یکی از رشته‌های جدید دانشگاهی شود. او در دانشگاه‌های ویسکانسین، سنت لوئیس ویندسور تدریس کرد و از سال ۱۹۴۶ تا زمان مرگش در اواخر دهه هفتاد به کار تألیف و تدریس در رشته ارتباطات در دانشگاه تورنتو کانادا مشغول بود.

شناخت مک لوهان از طریق ترجمه آثارش بسیار دشوار است و تاکنون منابع موجود به زبان فارسی در مورد این متفکر کانادایی قلیل و انگشت شمارند.

البته درک نظرات مک لوهان به زبان اصلی نیز چندان ساده نیست زیرا سبک نگارش او مشکل و پیچیده و مملو از تکرار است. پیچیدگی نوشته‌های مک لوهان تا حدودی بدان دلیل است که نحوه نگارش و طرز برخورد او با مسائل، به گفته خودش «موزاییکی» است و از قطعات گوناگون و پراکنده ساخته شده است. وی از بسیاری از مباحث مبهم و فشرده سرنخی به دست می‌دهد و چون سعی می‌کند با علل و معلولهای منطقی سروکاری نداشته باشد و به قول خودش فقط به اکتشاف درجهان ارتباطات پردازد، بسیاری از اوقات باعث سردرگمی خواننده می‌شود.

در اینجا باید افزود که افکار و آراء مک لوهان مورد قبول همه متخصصان علوم ارتباطات نیست و بسیاری او را جدی نمی‌گیرند، در حالی که عده‌ای دیگر عقاید او را کلید درک وسایل ارتباطی و وضعیت بشر امروزی دانند. حال ببینیم این شخصیت بحث انگیز واقعاً چه می‌گوید؟

در حالی که مارکس اقتصاد را اساس تحولات اجتماعی می‌پنداشت و فریاد جنسیت را محور قرار داده بود، مک لوهان فقط و فقط سیستم ارتباطات و وسایل ارتباطی را مسئول ایجاد تغییرات می‌داند و از این لحاظ پایه‌گزار مکتب «تحول انگیزی ارتباطات» می‌باشد.

وی معتقد است که تمامی وسایل ارتباطی بر ما تأثیری می‌گذارند و نتایج آنها از جهات شخصی، اجتماعی سیاسی، روانی، اقتصادی، اخلاقی و قومی به قدری عمیق است که هیچ گوشه از جسم و روان ما را دست نخورده باقی نمی‌گذارد.

نام یکی از مهمترین کتابهای مک لوهان که به سال ۱۹۶۴ انتشار یافت، شناخت وسایل ارتباطی - توسعه انسان می‌باشد. همانگونه که از عنوان کتاب پیداست، مک لوهان وسیله ارتباطی را توسعه و امتداد نیروهای جسمی انسان می‌داند. خواه این وسیله کتاب باشد و خواه رادیو، تلویزیون، سینما، اتومبیل، لامپ الکتریکی و یا لباس تن. به عقیده مک لوهان انسان از وسایل ارتباطی در جهت گسترش و توسعه حواس خود استفاده می‌کند. بدین طریق چرخ توسعه پاست کتاب توسعه چشم است. لباس توسعه و امتداد پوست بدن است و جریان الکتریسته توسعه و امتداد سیستم عصبی مرکزی انسان. در نتیجه تصمیم انسان مبنی بر اینکه از کدامیک از وسایل ارتباطی استفاده کند و کدامیک از حواس خود را توسعه دهد، کلیه خصوصیات فکری و رفتاری او

و محیطش را عمیقاً تحت تاثیر قرار می دهد و باعث می شود که درک متفاوتی از جهان هستی پیدا بکند.

مک لوهان بر این عقیده است که وسایل ارتباطی محیط را تغییر می دهند و در نتیجه رابطه و نسبت معینی از ادراکات حسی را در ما به وجود می آورند. مضافاً هر گاه این نسبت و رابطه حواس بر هم بخورد، خود انسان تغییر کرده، متحول می شود. بدینسان باید گفت که وسایل ارتباطی جدید تنها رابطی بین انسان و طبیعت نیست بلکه طبیعت انسان جدید است.

به عقیده مک لوهان واقعیت تاثیر وسایل ارتباطی بر فرهنگ و تمدن بشری در طول ۳۵۰۰ سال گذشته از نظرها دور مانده، زیرا علمای سیاسی و اجتماعی همواره تاثیرات شخصی و اجتماعی این وسایل را جدا از وسیله در متن و محتوی جستجو کرده اند.

بر خلاف مکتب «جامعه شناسی ارتباطات» که توسط هارولد لاسول^۲ دانشمند آمریکایی پایه گذاری شد و به تاثیر و محتوای پیامهای ارتباطی اداره کنندگان وسایل ارتباطی و گیرندگان پیامها توجه دارد، مک لوهان معتقد است که «وسيله همان پيسام است». او برای اثبات این گفته معروفش لامپ الکتریکی را مثال می زند. به نظر او لامپ الکتریکی اطلاعات محض است. این وسیله ارتباطی فاقد هر گونه پیام و محتوا است، سیستم ارتباطی خودکاری است که بررسی دقیق آن معلوم می دارد که وسیله، همان پیام است.

مک لوهان تاریخ بشر را به سه دوره تقسیم می کند. ابتدا یک دوره بسیار طولانی که در آن فرهنگ شفاهی و حس سامعه غالب بوده و مظاهر فرهنگی آن عبارت بودند از نقل اشعار و افسانه ها و نمایش تراژدیها. این دوره با اختراع چاپ پایان یافت. پس از آن دوره بسیار کوتاه «کهنکشان

گوتنبرگ» آغاز شد که از زمان اختراع چاپ تا ظهور وسایل ارتباطی الکترونیکی در نیمه دوم قرن بیستم به طول انجامید. و بالاخره دوره کنونی که عصر ارتباطات الکترونیکی و غلبه حس لامسه و بازگشت به خصوصیات فرهنگ شفاهی است.

یکی از اندیشه های اساسی مک لوهان که کلید درک بسیاری از عقاید او می باشد مربوط به «فرهنگ سمعی» یا «شفاهی» و «فرهنگ بصری» است.

هنگامی که مک لوهان در کالج ویکتوریا در تورنتو تدریس می کرد با «هارولد اینیس»^۳، تاریخدان و عالم اقتصاد بزرگ آشنا شد. با اینکه بین نظرات اینیس و مک لوهان تفاوت اساسی وجود دارد و در حالی که اینیس معتقد است با تغییر وسایل ارتباطی نهادهای اجتماعی تغییر می کنند و مک لوهان تغییر وسایل ارتباطی را موجب ایجاد تغییرات درونی در افراد و جوامع می داند، با این حال افکار اینیس تاثیر بسزایی بر مک لوهان داشته و ایده فرهنگی سمعی در مقابل فرهنگ بصری از طریق آشنایی با نظرات اینیس در ذهن جای گرفت.

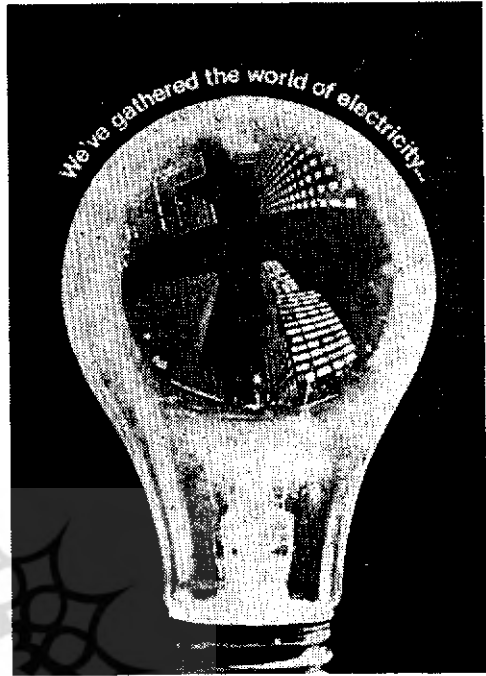
برای روشن شدن مفهوم فرهنگ سمعی و بصری، بدنیست در اینجا به برداشتهای مک لوهان از حواس مختلف که تفوق هر یک از آنها بر چهار حس دیگر، فرهنگ خاصی را پدید می آورد اشاره کنیم. به نظر این متفکر کانادایی در میان تمام حواس انسان، تنها حس بینایی است که می تواند باعث احساس جدایی و عدم پیوستگی بشود. سایر حواس چنین خاصیتی نداشته و بر عکس عمل می کنند. مثلاً حس لامسه، فرد را وادار به دخالت و یکی شدن با محیطش می کند. حس حرکت، ذائقه و شنوایی نیز دارای خصوصیات مشابهی هستند. به هنگام استفاده از هر یک از این حواس، انسان خواه ناخواه با محیط خود در آمیخته و در آن تحلیل رفته و به صورت

جزء جدایی ناپذیری از آن درمی آید.

در فرهنگ سمعی، این حس شنوایی است که حکمفرماست. دنیای طبیعی يك انسان شفاهی و بی بهره از سواد را حد و حدود شنوایی او می سازد. در فرهنگ سمعی یا شفاهی که به عقیده مك لوهان متعلق به دوران پیش از اختراع چاپ در غرب و مشخصه مشرق زمین است، اعمال و وظایف نیمکره راست مغز بر نیمکره چپ تفوق دارند. نیمکره راست جایگاه احساسات، قدرت درك و ساختن موسیقی، نقاشی و قابلیت تفکر قیاسی است. فرهنگ سمعی که مك لوهان از آن سخن می راند، فرهنگی است که احساسات، سنت و مذهب بر آن حکمفرماست. بر عکس فرهنگ بصری با اعمال و وظایف نیمکره راست مغز سرو کار دارد که جایگاه قدرت تکلم، منطق و تفکر ریاضی است.

مردم متعلق به فرهنگهای شفاهی به زمین وابسته اند و در این فرهنگها مفهوم زمان دایره وار است و اندازه گیری آن به وسیله ریتمهای زمین صورت می گیرد، در حالیکه در فرهنگ بصری زمان به طور خطی اندازه گیری می شود.

در فرهنگ شفاهی، فضا کلی است که روابط در آن همزمان صورت می گیرد. فضا در نظر انسان شفاهی، مقدس و نظر کرده بود. به عقیده مك لوهان هم اکنون بسیاری از جنبه های این فرهنگ شفاهی را می توان نزد سیاهپوستان پیدا کرد. وی می گوید: تنها دلیل اینکه سیاهپوستان در زمینه هنرها جلوتر از ما هستند این است که آنها حس بینایی خود را تا آنجا تربیت نکرده اند که بتواند از سایر حواس پیشی بگیرد و تمام آنها را یکسره کنار بزند. در هنرهای مثل موسیقی، رقص و آواز، همانطور که می دانید سیاهپوستان از ما جلوتر هستند.^{۲۰}



لامپ چیست؟
يك وسیله الکتریکی برای روشن کردن محفل ما
یا يك وسیله ارتباطی....
یا اطلاعات و پیام خالص
جنرال الکتریک و شرکت های دیگر با ساختن لامپ
چراغ برق چه می کنند؟
آیا خود می دانند؟...

ملك لوهان «فرهنگ بصری» را خاص جوامع غربی می‌داند، یعنی جوامعی که در چهار صد سال اخیر یا به عبارتی از عصر گوتنبرگ و اختراع چاپ تا نیمه دوم قرن بیستم تکیه‌شان بر فرهنگ و ارتباط بصری بوده. در این دوران در این جوامع، هر آنچه با چشم دیده می‌شد قابل باور بود و سایر حواس در ازای حس بینایی کنار گذاشته شده بودند. تعصب بصری این جوامع بر منطقی، علوم، قالبهای اجتماعی و هنرهای آنها نفوذ بسزا داشته است.

ظهور الفبای فونتیک سبب آغاز مرحله تفکر خطی در فرهنگ بشری شد و اختراع چاپ به وسیله گوتنبرگ باعث تثبیت همه جانبه این مرحله به مدت چهار صد سال شد. به اعتقاد ملك لوهان، صنعت چاپ به انسان قبیله نشین دیروز چشمی برای دیدن بخشید و دیدن را جان‌نشین شنیدن کرد.

الفبای فونتیک و صنعت چاپ اجزاء متحد الشكل و مشابهی را به ارمغان آوردند که با در کنار هم قرار گرفتن آنها لغات و عبارات تشکیل می‌شوند، فرایندی که بی شباهت به سوار کردن قطعات ماشین آلات در کارخانجات صنعتی نیست. این لغات ساخته شده از حروفی که به دنبال هم در خطی قرار می‌گیرند، پایه‌گذار تفکر منطقی و خطی بودند. آغاز عصر چاپ، پایان دوره غیر صنعتی و آغاز عصر ماشین و مکاتیک را اعلام داشت. اختراع گوتنبرگ مفهوم تجربه قابل تکرار را در ذهن انسان با سواد مغرب زمین بیدار کرد و پیدایش چنین مفهومی، سنگ بنای دنیای علوم تجربی است.

به عقیده ملك لوهان، الفبا و چاپ هر دو تکنولوژی و وسایل ارتباطی هستند که بشر را وادار ساخته‌اند تا از جریان ذهنی خاصی تبعیت کنند. الفبای فونتیک که اصولاً ضد قبیله‌ای است، هنوز هم می‌تواند در

مردمی که با خصوصیات قبیله‌ای به زندگی سمعی و شفاهی خود ادامه می‌دهند موجب تغییرات فراوان شود.

یکی از تاثیرات مهم الفبای فونتیک، پدید آمدن ایده فضای متحد الشكل و پیوسته است. به عقیده ملك لوهان، هیچک از اشکال دیگر کتابت مثل خط چینی، یهودی و عربی نمی‌تواند خالق محیط و فضای تصویری انسان مغرب زمین باشد. انسان با سواد، انسانی که خواندن و نوشتن می‌داند و با چاپ و مطالب چاپی بزرگ می‌شود، خود را از آنچه ماورای او قرار دارد جدا احساس می‌کند، در حالی که پیش از اختراع الفبا، همیشه خود را با جامعه‌ای که در آن زندگی میکرد یکی می‌دید. این جدا احساس کردن خود از اشیاء و موجودات نه تنها باعث ایجاد حس فردگرایی در چنین انسانی می‌شود، بلکه سبب می‌شود که تخصص و پاره‌سازی دو مشخصه بارز او باشند. این مشخصه ذهنی انسان بصری که از مسائل ارتباطی عصر و دوره‌اش ناشی می‌شود باعث می‌شود که او به طبقه بندی و تخصص علاقه خاصی داشته باشد.

البته ملك لوهان که خود را آماتور می‌داند و از آماتورسیم به شدت دفاع می‌کند، متخصصین حرفه‌ای را تأیید نمی‌کند و اعتقاد دارد که آنها قدرت کشف و شهود را از دست داده‌اند و به همه چیز با دیدی تثبیت شده می‌نگرند و مدام در پی طبقه بندی کردن هستند.

از مشخصات دیگر فرهنگ بصری که زائیده صنعت چاپ می‌باشد، ملی‌گرایی و فردگرایی است که از دوران رنسانس پا گرفت. چاپ به خلق انسانی که برای خود شخصیت فردی قائل است کمک فراوان می‌کند. چنین انسانی که به عقیده ملك لوهان فقط در دوران رنسانس در فرهنگ مغرب

زمین از اوسراغ می گیریم به حفظ شخصیت و موجودیت فردی خود علاقه فراوان دارد و به تجزیه و تحلیل خصوصیات شخصی خود می پردازد. به نظر مك لوهان، کتاب برای انسان مغرب زمین خالق مفهوم «من» است.

از سوی دیگر، چاپ با متحد ساختن اقوام مختلفی که در مناطق جغرافیایی دور از هم زندگی می کردند، از طریق زبان مشترکشان، به نضع گرفتن ملیت کمک بسزایی کرد. همچنین در اثر نقل و انتقال سریع اطلاعات پس از اختراع چاپ مرکزیت حاصل شد و شهروندان همجنس و یکجور پدید آمدند و عواملی که لازمه ایجاد حس ملی گرایی می باشند بدین طریق فراهم آمدند.

چاپ همچنین علاقه به اندازه گیری دقیق و قابلیت تکرار را به ارمغان آورد، خصوصیات که امروز آنها را به علم و ریاضیات نسبت می دهیم. در نتیجه علوم جدید و تفکر علمی مغرب زمین بعد از عهد رنسانس نیز زاییده چاپ و فرهنگ بصری می باشد. این فرهنگ به گفته مك لوهان برای علم ارزش بیشتری قائل است تا مذهب و به دقت بیش از احساسات اهمیت می دهد.

در حالی که در فرهنگ شفاهی حس شنوایی حکمفرما بود و در فرهنگ بصری، حس بینایی، در فرهنگ الکترونیکی، همه حواس دخیل اند، خصوصاً حس لامسه، ولی به نظر مك لوهان انسان بصری مغرب زمین در درک اطلاعاتی که جنبه حسی و لمسی دارند با دشواریهای فراوان روبروست و این طبیعی است زیرا در هر عصر و دوره ای، تکنولوژی جدید در برخورد با آنچه مردم گذشته دارا بوده اند، رنج فراوان با خود به ارمغان آورده است.

در جهان الکترونیک همه چیز می تواند در آن واحد اتفاق بیافتد و همانند فرهنگهای شفاهی، در آن

هم زمانی حکمفرماست.

بین فرهنگ و سرعت الکترونیک و زندگی مکانیکی عصر چاپ تفاوت فراوانی وجود دارد. انسانی که آخرین سالهای قرن بیستم را پشت سر می گذارد رفته رفته فرهنگ مکانیکی و بصری خود را به دست فراموشی می سپارد و با شتاب به سوی زندگی الکترونیکی گام برمی دارد. «او آنچه را خطی، پشت سر هم، یکنواخت، چاپی و قابل تکرار است به دور می اندازد، از جداسازی و تخصص می گریزد و به جهانی کلی و همه جانبه قدم می گذارد. این جهان الکترونیکی است. در این جهان همه چیز می تواند با هم و در کنار هم اتفاق بیفتد.»^۵

مك لوهان معتقد است که با نشر فرهنگ الکترونیکی، خصوصیات مربوط به فرهنگ شفاهی دیگر بار بر جوامع مدرن غالب میشود. او می گوید که نقل و انتقال سریع اطلاعات که حاصل امکانات الکترونیکی پیشرفته است سبب شده جهان روز به روز کوچکتر شود، تاجایی که هم اکنون گویی در يك دهکده بزرگ زندگی می کنیم و چون گذشته های دور اطلاعات را از راه گوش به دست می آوریم.

مك لوهان معتقد است که بحران شرق و غرب از تفاوتهای انسان سمعی و بصری ریشه میگیرد. وی می گوید در دنیای مغرب زمین که نظم و قاعده بصری در آن حکمفرماست، فضا متحد الشكل و پیوسته انگاشته میشود، ولی در مشرق زمین و فرهنگهای شفاهی، این فاصله موجود بین صداها و اشیاء است که همه چیز را تحت الشعاع قرار میدهد، به طوری که در اینگونه فرهنگها رابطه ها از نظر دور می مانند.

در دنیای الکترونیک امروز نیز که در آن همزمانی حکمفرماست، این فاصله ها هستند که اهمیت

دارند، نه روابط سنتی و قدیمی که بدون چون و چرا پذیرفته شده بودند. به همین دلیل مك لوهان معتقد است که «میتوان گفت که ما مردم مغرب زمین با پذیرفتن جهان الکترونیک امروزی، به سرعت به دنیای مشرق زمینها نزدیک میشویم. مشرق نیز چهار اسبه به سوی مغرب می تازد، اما به نظر من سرعت پرواز ما به سوی آنان بیشتر است.»^۶

همانطور که بیشتر اشاره شد، ظهور تکنولوژیهای ارتباطی جدید و برهم خوردن نسبت حواس در نتیجه آن و ظهور فرهنگی نود هر عصر و دوره پریشانی و رنج فراوان را برای جوامع مختلف در پی داشته است. در عصر ما نیز «دنیای تکنولوژی الکترونیکی رابطه زمان و فضا را آنچنان بر هم زده است که خواه و ناخواه خود را در ورطه‌ای هولناک می یابیم. احساس می کنیم آنچه دور و برمان را فرا گرفته غیر منطقی است و آگزیزستانسیالیسم تنها فلسفه‌ای است که میتواند بیان کننده وضع و حالت ما باشد.»^۷ ولی به عقیده مك لوهان معاصرین ما در تشخیص علل نارضایتی خود راه اشتباه را در پیش گرفته‌اند. مسئله اساسی این است که در قرن حاضر بسیاری از ما برآنیم تا مشکلات و مسائل خاص این دوره را با ابزار و آلاتی که از فرهنگ بصری به ارث برده‌ایم حل و فصل کنیم زیرا مفاهیم ما هنوز مربوط به دیروز است و قدرت مشاهده‌مان را مدیون تکنولوژی گذشته هستیم.

عدم تجانس میان خصوصیات فرهنگ الکترونیکی و ابزار و وسایلی که برای دست و پنجه نرم کردن با مشکلات آن به کار گرفته میشود به نظر مك لوهان، بیش از هر جا در سیستم آموزشی غرب مشهود است.

به عقیده وی با به بازار آمدن هر وسیله ارتباطی جدید، حس جهت یسایبی فضایی در مسافت تغییر

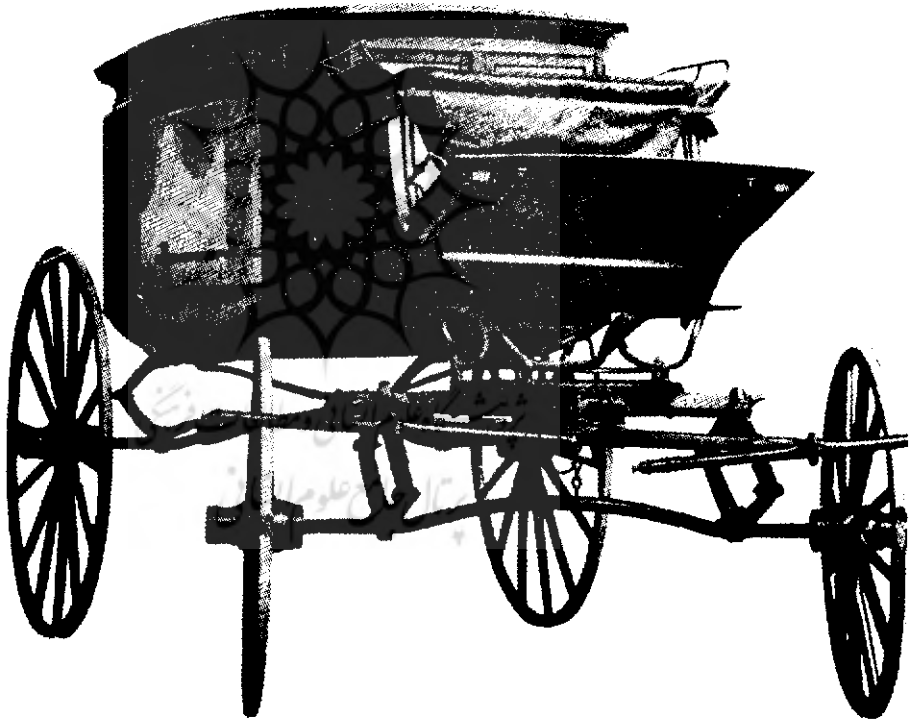
می کند. «از تلویزیون به بعد میتوان گفت که فرزندان ما قدم به درون کتاب گذاشته‌اند. فاصله آنها با کتابی که در دست می گیرند روز به روز کمتر میشود.»^۸ همچنین کودکانی که با رادیو و تلویزیون بزرگ میشوند در خارج از مدرسه در معرض وقایع و حوادثی قرار میگیرند که بدون اینکه هیچگونه ربطی به هم داشته باشند در يك آن و همزمان در کنار هم قرار می گیرند. به عبارت دیگر برای این کودکان که در عصر الکترونیک زندگی می کنند، حوادث، حقایق و مسائل، مجزا و پراکنده نیستند. ولی در کلاس درس هنوز هم خواندن و نوشتن و دنیای کتاب و کتابت حکم میکند. دنیای درس و مدرسه هنوز هم دنیای طبقه بندی شده قرن نوزدهم و دنیای تکنولوژی مکانیکی است. معیار موفقیت در نظام آموزشی، توانایی برقراری ارتباط لغوی است در حالی که در جهان امروز روز به روز ارتباطات غیر لغوی و بصری از اهمیت بیشتری برخوردار می گردند. در نتیجه، به نظر کودکان امروز موضوعات درسی ربطی به حقایق زندگی ندارند، یکنواخت و کسالت آورند و باعث میشوند که آنها از درس و مدرسه گریزان شوند. به عقیده مك لوهان برای بازگرداندن علاقه کودکان به مدرسه، «آموزش و پرورش باید از حالت تعلیم و یا دادن بیرون بیاید و تبدیل به کشف و جستجو گردد.»^۹

در عصر الکترونیک، مك لوهان فرهنگ مردم و ادبیات کوچه و بازار را هنر قرن میداند و سخت از آن حمایت میکند. او با دقت و وسواس يك منتقد آثار کلاسیک به داوری آگهیهای روزنامه‌ها، برنامه‌های تلویزیونی، صفحات مطبوعات و کتابهای مصور می پردازد. تجزیه و تحلیل مك لوهان از فرهنگ کوچه و بازار نشان میدهد که فولکور انسان صنعتی در لابراتوارها، استودیوها و آژانسهای تبلیغاتی ریشه دارد و در عین حال که فراوان و متنوع است، آثار آن با

یکدیگر در تضادند. وی همچنین در مطالعات خود در این زمینه به این نتیجه رسیده که فرهنگ انسان صنعتی روزه روزه بیشتر نمادین میشود و چنین انسانی برای درک محیط خود باید با زبان نمادین فرهنگ خود آشنا شود.

البته باید خاطر نشان ساخت که این جنبه از تفکر مک لوهان از «ویندهم لوئیس» که پیش از جنگ جهانی اول مجله «بلست» را منتشر میکرد دیدی بسیار متفاوت از زندگی و هنر داشت، تاثیر پذیرفته

است. مک لوهان خود به این امر معترف است و اظهار میدارد: «این را بگویم که ویندهم لوئیس با کاری که در زمینه تجزیه و تحلیل فرهنگ کوچک و خیابان مردم انجام میداد، تاثیر فراوانی از خود در من باقی گذاشت. البته من فقط روش او را تحسین میکنم و گرنه از جهت فکر و نظر، او بیش از اندازه طرفدار قضاوت‌های خاص اخلاقی بود. لوئیس کسی بود که به هر چیز مثل یک نقاشی نگاه میکرد. او با برگسون و نظریاتش یکسره مخالف بود و می گفت افکار



مک لوهان به گذشته‌ها می‌نگرد و از ما نیز می‌خواهد به گذشته‌ها بنگریم، او می‌گوید به گذشته‌ها بنگریم، و از آن به نفع آینده بهره‌برداری نماییم. به گذشته‌ها بنگریم تا متوجه شویم: هر گاه تکنولوژی جدیدی پایه‌عرضی وجود و فعالیت گذارده، تمدن آن عصر به خاموشی گراییده است... آیا واقعا چنین است؟ آیا یک چنین نتیجه‌گیری نومید کننده‌یی از وقایع گذشته راهنمای آینده خواهد بود؟...

برگسون بخصوص فلسفه مربوط به زمان اوباعت از میان رفتن فرهنگ مغرب زمین میشود. لوئیس می گفت تمام فرهنگ مغرب زمین برحس بینایی مردم قرار گرفته است، درحالی که برگسون جنبه‌های بصری زندگی و فرهنگ را از نظر دور می دارد و قابل اعتنا نمی شمارد. لوئیس به همین دلیل افرادی چون اسپینگلر را نیز مورد حمله و انتقاد قرار میداد. «۱» شاید یکی از نامانوس ترین، بحث انگیزترین و مشهورترین مفاهیم در تفکر مك لوهان، تقسیم وسایل ارتباطی به دو گروه گرم و سرد باشد. این دسته بندی مبهم که باعث سردرگمی بسیاری از خوانندگان آثار مك لوهان بوده و هست برای درك نظریه او جنبه حیاتی دارد، به همین سبب در اینجا سعی خواهیم کرد حتی المقدور این مطلب را بشکافیم.

به کار بردن اصطلاح گرم و سرد از سوی مك لوهان هیچ ارتباطی به دمای وسایل ارتباطی ندارد، بلکه به عقیده او، وسیله ارتباطی گرم وسیله ای است که تنها یکی از حواس پنجگانه ما را به طور کامل و با تمام قدرت به کار میگیرد. هر يك از وسایل ارتباطی گرم در مقابل حسی که مربوط به آن است در نهایت تکامل و وضوح آشکار میشود و تمام جزئیات آن طوری پدیدار میشوند که نیازی نیست که ما در برخورد با آن از خود چیزی مایه بگذاریم تا خلاءهای موجود را پر کنیم. برعکس، وسیله ارتباطی سرد، ضرورتاً دخالت و همکاری بیشتری را از حواس مخاطب طلب میکنند و برای پر کردن خلاء های موجود در آن نیاز به همکاری بیشتری از سوی ما هست. در نتیجه تاثیر وسایل ارتباطی گرم و سرد بر روی مخاطبین آنها متفاوت است. مك لوهان به طور نمونه، رادیو، فیلم و عکس را به علت وضوح زیادی که دارند وسایل ارتباطی گرم

می داند و در مقابل، وسایلی چون تلفن، تلویزیون و کارتون را که دارای وضوح کم و ضعیف هستند، با صفت سرد مشخص می سازد.

به نظر مك لوهان سردی تلویزیون و در ضمن قدرت فراوان آن مَرهون عدم وضوح تصاویری است که در مقابل دیدگان بیننده قرار می دهد. هنگام تماشای تلویزیون شما يك تصویر کامل و واضح نمی بینید بلکه طرحی را می بینید که از بیش از سه میلیون نقطه تشکیل شده و شکل چیزی را به شما القا میکند که برای درك کامل آن باید از خودتان مایه بگذارید و خلاء های موجود بین نقطه ها را پر کنید. یعنی برای اینکه چنین تصاویری را که از جا به جا شدن نقاط فراوان به وجود می آیند در ذهن خود تکمیل کنید باید با آنچه بر صفحه تلویزیون ظاهر میشود همکاری کنید و توجه فراوان به آن معطوف دارید و به اصطلاح در آن فرو روید و با آن یکی شوید.

برای بهتر روشن شدن تفاوت وسایل ارتباطی گرم و سرد بد نیست مقایسه تلویزیون (سرد) و سینما (گرم) را از زبان خود مك لوهان بشنویم:

«تلویزیون را وقتی فقط در حد يك وسیله ارتباطی و بدون توجه به محتوای برنامه ها در نظر می گیریم، باید قبول کنیم که نهادی ضد سینماست. در سینما، شماروی صندلی در کنار مردم بسیار دیگری می نشینید و به پرده سفید مقابل چشم می دوزید. در سینما، شما چشمان دوربین هستید. در تلویزیون شما در جای صفحه یا پرده ای که تصاویر در روی آن ظاهر میشوند قرار می گیرید. شما آخرین نقطه ای هستید که در تابلوهای شرقی، همه چیز در آن گم میشود. در تلویزیون تصاویر به درون شما نفوذ می کنند و در وجود شما حل میگردند. در سینما شما به دنیایی خارج از خود

قدم می گذارید، در حالیکه در تلویزیون شما به درون خود فرومی رود. تلویزیون شکلی از تجارب عمیق درونی است که کاملاً جنبه شرقی دارد. از درون نفوذ می کند. فرد را با خود یکی میسازد. همه چیز را در هم می بافد و یسک نوع خلسه و تفکر را سبب میشود. ^{۱۳}

نظر ملك لوهان در مورد هر يك از وسایل ارتباطی گرم و سرد جدید و تأثیر آنها بر فرهنگ و محیط و نحوه تفکر انسان امروزی نیز در خور توجه است. به عقیده او تکنولوژی جدیدی مانند تلویزیون، صرف نظر از محتوای آن برای انسان امروزی تبدیل به يك محیط جدید شده است، محیطی که رابطه حواس ما را با یکدیگر بر هم زده و بر ادراکات ما از اشیاء و جهان خارج تأثیر بسزایی دارد. ملك لوهان اظهار میدارد که تلویزیون وسیله ارتباطی جدیدی است که در عین حال که انسان امروزی را وادار میکند از حس شنوایی و لامسه خود کمک بگیرد، او را از تکیه بر حس بینائی باز میدارد. دلیل این امر آن است که جایگزین شدن تلویزیون در عوض کتاب در زندگی انسان باعث شده که توجه او معطوف کل و وحدت شود و خودش را کمتر از محیط اطرافش جدا احساس کند. در حالیکه به هنگام کتاب خواندن، شخص خود را از وقایع و حوادث کنار می کشد و خطوط و نوشته ها از او جدا هستند، به هنگام تماشای تلویزیون، انسان با تصویر یکی میشود و آن را لمس میکند. به نظر ملك لوهان، در تماشای تلویزیون، انسان امروزی با تمام حواس خود سر و کار دارد، خصوصیتی که بی شباهت به انسان کلی نیست. از این جهت بیهوده نیست که ملك لوهان می گوید تلویزیون و رادیو ما را به دوران قبیله نشینی بازمی گردانند. البته این بار در يك قبیله بزرگ و جهانی زندگی می کنیم. یکی از دلایل دیگری که ملك لوهان تلویزیون و رادیو را دارای چنین

قدرتی میداند آن است که او آنها را مانند الکتریسته دارای قدرت جداسازی و از میان بردن مرکزیت میداند. از آنجا که این وسایل ارتباطی الکترونیکی، جدا از متن و محتوای پیامشان میتوانند تحت هر شرایطی، اطلاعات و فضاهای تجربی یکسانی را ارزانی دارند، باعث میشوند که جدا سازی و عدم وحدت که از خصوصیات زندگی قبیله ای می باشند در تار و پود زندگی بشر امروز شنیده شود.

ملك لوهان همچنین معتقد است که «از تلویزیون به بعد تجارب ما تحت تأثیر این وسیله ارتباطی نیرومند به صورت موزاییکی در آمده است و همه چیز را میتوانیم یکجا و یسک زمان در کنار هم قرار بدهیم. ^{۱۴}

ملك لوهان تأثیر تلویزیون بر زندگی بشر امروز را به قدری قوی میداند که معتقد است از آنجا که این وسیله ارتباطی سرد است و موضوعات گرم و شخصیتها و افراد گرمی را که خوراك وسایل ارتباطی گرمی چون روزنامه و مطبوعات و رادیو هستند، طرد می کند. این ظاهر شدن نیکسون در تلویزیون پیش از انتخابات سال ۱۹۶۰ آمریکا بود که به علت اینکه وی از شخصیت گرمی برخوردار است، باعث شد تا از کندی شکست بخورد. وی همچنین بر این عقیده است که اگر تلویزیون زودتر به بازاری آمد، هیتلر و روزولت نیز چون شخصیتهای گرم دیگری که قربانی تلویزیون شدند، دوام چندانی نمی آوردند و این رادیو بود که به علت اینکه وسیله ارتباطی گرمی است، باعث به قدرت رسیدن آنها شد. او همچنین اظهار میدارد که جنگ ویتنام يك جنگ اطلاعاتی بود که تلویزیون در آن نقش عمده را به عهده داشت و اگر تلویزیونها خاموش شوند یا بر قدرت و وضوح تصویری آنها افزوده شود و تبدیل به وسایل ارتباطی گرم شوند، بسیاری از مشکلات سیاسی و بحرانهای موجود از

میان خواهد درفت.

میدهد. بدین طریق، متن و پیام مطبوعات را نوشته‌ها و مطالب ادبی می‌سازند. سخنرانی و کلام و آثار خطی، متن کتاب را تشکیل میدهند و متن اصلی فیلم، محتوای گرامافون و نول می‌باشد.

او عقیده دارد که با به بازار آمدن کتاب، نوشته‌های خطی از قید و بند مشکلات رها شده شدند و محدودیت زمانی و مکانی آنها از میان برداشته شد و مردمانی دور از یکدیگر فرصت استفاده از افکار و اندیشه‌های مختلف را پیدا کردند. به همین طریق، امروز «فیلمهای خوب سینمایی به نجات کتابها و آثار کلاسیک برخاسته‌اند. آنها نیز به مردمانی بازبانها و ارزشهای متفاوت فرصت میدهند آثاری را که محیوس فرهنگ و سواد لغوی هستند از بند بیرون بکشند. . . . فیلم هم چون کتاب وسیلهٔ پخش و انتشار است و میتواند فراسوی مرزهای محدود گام بردارد.»^{۱۶}

مک لوهان همچنین فکر میکند که به کار گرفتن محتوای یک وسیلهٔ ارتباطی در وسیلهٔ ارتباطی دیگر، به آن مطالب حالت مسخره‌ای میدهد. به همین سبب می‌گوید: «نمایش فیلمهای سینمایی که خاص محیطی دیگر تهیه شده‌اند در تلویزیون به آنها حالت کاملاً مسخره‌ای میدهد. این تاثیر مضحك از اینجا ناشی میشود که شما يك فرم کاملاً متفاوت را (سینما) در فرمی دیگر به کار میگیرید (تلویزیون). یادتان هست وقتی سینما نوپا بود، مردم فیلمها را تقلید مسخره و اغراق آمیز زندگی می‌نامیدند. انتقال زندگی عادی بعدی مردم به محتوای وسیلهٔ ارتباطی جدید، از همه چیز يك کم‌دی مسخره ساخته بود.»^{۱۷}

مارشال مک لوهان و مسایل ارتباطی جمعی را زبانهای جدیدی میدانند که دارای قدرت بیانی استثنایی و خارق‌العاده‌ای هستند. به عقیدهٔ او، رادیو

اگر تجربیات جدیدی که در زمینهٔ تولید تلویزیونهای دارای وضوح تصویری زیاد^{۱۵} که تصویر آنها از ۱۱۲۵ خط یا بیشتر تشکیل شده در غرب و ژاپن به نتیجه برسد و چنین تلویزیونهایی به صورت تجاری به بازار عرضه شوند، تلویزیون طبق تعریف مک لوهان تبدیل به يك وسیلهٔ ارتباطی گرم خواهد شد که البته به نظر دانشمندان کاناډایی، این نوع تلویزیون در حد خود وسیلهٔ ارتباطی جدیدی محسوب میشود.

مک لوهان در مورد رادیو، قدرتمندترین وسیلهٔ ارتباطی الکترونیکی گرم قرن حاضر تا پایان جنگ جهانی دوم نیز نظرات شنیدنی ای ارائه میدارد. او رادیو را دارای جادوی قبیله‌ای میدانند، جادویی که تارهای قدیمی پیوستگیهای قومی و قبیله‌ای را در اروپا با آهنگ فاشیسم به لرزش در آورد. «توسط این وسیلهٔ ارتباطی که دارای نوعی تاثیر رودر روست و بسیاری از مردم را صمیمانه تحت تاثیر قرار میدهد. گوینده و شنونده و نویسنده برنامه قدم به دنیای ارتباطی واحد و مشترکی می‌گذارند. به عقیدهٔ مک لوهان، رادیو با قدرت عمیقی که دارد تأثیری ناخودآگاه و همه‌گیر دارد. او قدرت رادیو را مشابه توانایی طلبها و شیپورهای قبایل بدوی میدانند و فکر میکند که به همین دلیل رادیو توانسته دیگر بار انسان با سواد عصر گوتنبرگ را به دورانهٔ قبیله‌ای بازگرداند و فردگرایی دوران چاپ را به جمع‌گرایی تبدیل کند. از دیگر خصوصیات رادیو به نظر مک لوهان، میتوان از قدرت این وسیله در جدا سازی و از میان بردن مرکزیت و نیز توانایی آن در زنده کردن زبانها و خاطرات قدیمی ملتها نام برد.

به اعتقاد مک لوهان، متن و پیام هر وسیلهٔ ارتباطی جدید را وسیلهٔ ارتباطی قبل از آن تشکیل

فیلم و تلویزیون، زبان مکتوب را از قید و بندهای فراوانی رها کردند و به آن قدرت بدیهه‌سازی اعطا کردند. پس از رواج این وسایل ارتباطی، زبان محاوره‌ای در نوشته‌ها بیشتر به چشم می‌خورد. مضافاً این وسایل به ما کمک کردند تا دیگر بار از زبان چهره و حرکات بدن که دیر زمانی بود در دوران سیطرهٔ چاپ، قدرت آنها را به دست فراموشی سپرده بودیم، استفاده کرده و به نقش آنها در ارتباطات روزمره مان واقف شویم. او در کتاب شناخت وسایل ارتباطی در این باره می‌گوید: «اگر الفبای فونتیک وسیلهٔ فنی جدا ساختن کلام شفاهی از جنبه‌های صوتی و اشاره‌ای آن بود، عکس و پیشرفت آن در سینما، اشاره را به تکنولوژی انسانی ثبت تجارب بازگرداند.»^{۱۹}

گذشته از اینها، مک لوهان به قدرت تبلیغاتی عظیم سینما واقف است و اظهار می‌دارد «هنگامی که فیلمهای سینمایی به بازار آمدند، طرح کلی زندگی آمریکایی به صورت يك آگهی بلاانقطاع بروی پردهٔ سینما رفت.»^{۲۰} او همچنین معتقد است که ظهور رسانه‌های گرم رادیو و سینما باعث فراهم آمدن «سکرو رسالتی عظیم جهت ارتقاء میزان تبلیغات برای فروش به عنوان يك شیوه زندگی بود که تنها با مرگ دستفروش و از راه رسیدن تلویزیون به پایان رسید.»^{۲۱}

بالاخره، بدنیست در اینجا عقاید مک لوهان در مورد رابطهٔ رسانه‌های جمعی و امر آموزش را مطرح کنیم. اومی گوید «شک نیست که جوامع فرهنگی و به اصطلاح روشنفکر از مطبوعات، رادیو و سینما هدفهای والاتری را انتظار دارند. آنها می‌خواهند وسایل ارتباط جمعی تضادهای اجتماعی و سیاسی را مورد ملاحظه و بررسی قرار دهند، از مکتبها و نظریات پیشرو جانبداری کنند و بلندگویی برای افکار

متن و پیام هر وسیلهٔ ارتباطی جدید را وسیلهٔ ارتباطی قبل از آن تشکیل می‌دهد. بدین طریق متن و پیام مطبوعات را نوشته‌ها و مطالب ادبی می‌سازند و متن اصلی فیلم، محتوای گرامافون و نول می‌باشد. وسایل ارتباطی جدید تنها رابطی بین انسان و طبیعت نبوده بلکه طبیعت انسان جدید هستند.

به عقیدهٔ مک لوهان تمامی وسایل ارتباطی بر ما تأثیر می‌گذارد و نتایج آنها از جهات شخصی، اجتماعی، سیاسی، روانی، اقتصادی، اخلاقی و قومی به قدری عمیق است که هیچ گوشه از جسم و روان ما را دست نخورده باقی نمی‌گذارد.

عمومی باشند. اما رادیو، روزنامه و فیلم در صورتی که بخواهند واقعاً یک چنین نسخه‌هایی را به کار ببندند نه تنها از ادامه کار باز خواهند ماند، بلکه حتی کتاب نیز در این راه توفیق به دست نمی آورد. بر عکس، هدفهای تجارتي، تفریح و وقت‌گذرانی همانطور که گفته شد، خود به خود حداکثر سرعت و تاثیر هریک از وسایل ارتباطی را در کیفیات زندگی روانی و اجتماعی مردم تضمین میکند.^{۲۲} مک لوهان اعتقاد دارد که آموزش و تفریح از هم جدا نیستند و تصور اینکه این دو امر با هم تفاوت دارند و از هم متمایزند خطا و گمراه کننده خواهد بود. او بر این عقیده است که آنچه باعث خشنودی شود، به نحو بسیار موثری از عهده تعلیم و آموزش نیز بر خواهد آمد و تا به حال این واقعیت که وسایل ارتباطی صرفنظر از محتوی و برنامه‌شان توانایی تعلیم و تربیت و ایجاد تغییرات را دارند از نظرها دور مانده است.

مک لوهان فکر میکند که کلاً، آموزش و پرورش باید در مقابل اثرات سوء رسانه‌ها مدافع باشد ولی انسانی غربی تا به حال هیچ آموزشی در مورد برخورد با رسانه‌های جدید نداشته است. به نظر او «انسان باسواد نه تنها در حضور فیلم و عکس، گنگ و بی حس است بلکه عدم کفایتش را از طریق غرور دفاعی و حقیر شمردن فرهنگ عامه و سرگرمیهای جمعی تشدید میکند.»^{۲۳}

در ارزیابی تفکر مک لوهان باید گفت که همانند مارکس و فروید که تنها یک عامل را سرمنشاء کلیه رفتارهای فردی و وضعیت اجتماعی بشر می دانستند، مک لوهان نیز با تکیه بر یک عامل واحد که همانا وسایل ارتباطی باشد، در همان دامی می افتد که دو دانشمند فوق اقتادند و بسیاری از اوقات برای توضیح پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی از نقطه نظر نگره خاص خویش دچار کلی گویی،

نزدیک بینی و حتی هذیان گویی میشود.

از این گذشته، با آنکه مک لوهان دنیای چاپ را تمام شده میدانند و سیطره دنیای الکترونیک را بشارت میدهد، ولی خود هنوز در دام چاپ و کتابت گرفتار است و از تفکر خطی و طبقه بندی که به نظر او مختص انسان بصری است مبری نیست. علاوه بر این، او در طبقه بندیهایش نیز دچار اغراق میشود و برای مثال بشریت را به دو گروه بسیار کلی شرقی و غربی تقسیم میکند.

مضافاً، علیرغم گسترش روز افزون نفوذ وسایل ارتباطی الکترونیکی نظیر تلویزیون، ویدئو، تلویزیون کابلی و کامپیوترهای خانگی در جوامع غربی، طبق آماري که در اوایل سال ۱۹۸۸ توسط موسسه تحقیقات اقتصادی ویلکوفسکی گروئن واقع در نیویورک منتشر شد^{۲۴}، از ۲۰۲ میلیارد دلاری که تخمین زده میشود در سال ۱۹۹۰ صرف ارتباطات شود، بیشترین سهم به انتشار روزنامه‌ها اختصاص دارد. در حالی که ۵۶/۴ میلیارد دلار از سوی سرمایه‌گذاران و مصرف کنندگان در این بخش خرج خواهد شد. برنامه‌های تلویزیونی در مقام دوم هستند و در آن سال ۴۵/۱ میلیارد دلار صرف آنها خواهد شد، که خود نشانه‌ای است از دوام چاپ و احتمالاً فرهنگ مربوط به آن.

البته آقای مک لوهان معتقد است که روزنامه‌های امروزی تحت تاثیر تلویزیون و فرهنگ الکترونیکی از لحاظ طراحی صفحات هر چه بیشتر شبیه تلویزیون شده و خصوصیات فرهنگ الکترونیکی (همزمانی و در کنار هم قرار گرفتن وقایع پراکنده و بدون ارتباط) در آنها ظاهر میشود. ولی با تمام اینها روزنامه زائیده چاپ است و در درجه اول یک محصول چاپی محسوب می شود.

کامپیوترها نیز بر منطق ریاضی و تفکر خطی و

3. Harold Innis

- ۴. دکتر ابراهیم رشیدپور - آئینه‌های جیبی آقای مک لوهان - تهران دفتر انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران، چاپ دوم، ۱۳۵۴ شمسی، صفحه ۱۰۰
- ۵. دکتر ابراهیم رشیدپور - آئینه‌های جیبی ...، صفحه ۱۳۲
- ۶. دکتر ابراهیم رشیدپور - آئینه‌های جیبی ...، صفحه ۱۵۳
- ۷. همان، صفحه ۱۸۴
- ۸. دکتر ابراهیم رشیدپور - آئینه‌های جیبی ...، صفحه ۱۵۶
- ۹. همان، صفحه ۱۸۲

10. Windham Louis

11. Blast

- ۱۲. دکتر ابراهیم رشیدپور - آئینه‌های جیبی ...، صفحه ۶۰
- ۱۳. دکتر ابراهیم رشیدپور - آئینه‌های جیبی ...، صفحه ۸-۱۵۷
- ۱۴. دکتر ابراهیم رشیدپور - آئینه‌های جیبی ...، صفحه ۲۰۱
- ۱۵. این نوع تلویزیونها به High Definition یا اختصاراً به HDTV معروفند.
- ۱۶. دکتر ابراهیم رشیدپور - آئینه‌های جیبی ...، صفحه ۱۱۱
- ۱۷. دکتر ابراهیم رشیدپور - آئینه‌های جیبی ...، صفحه ۲۰۹
- ۱۸. همان، صفحه ۵۹

19. Marshall McLuhan Understanding Media, The Extensions of Man - New York and Scarborough, Ontario, The New American Library, 1964, P. 174

20. Marshall McLuhan Understanding Media..., P. 205

- ۲۱. همان، ص ۲۰۶
- ۲۲. دکتر ابراهیم رشیدپور - آئینه‌های جیبی ...، صفحه ۱۹۵
- 23. Marshall McLuhan understanding Media..., P.175
- 24. Wolf Schneider: «Communications Spending to Surpass \$ 202 Billion by 1991». The Hollywood Reporter, vol. ccc, No. 32, January 12, 1988, P.1

توانایی های بصری خواندن و نوشتن متکی هستند که خود نشانه آن است که این جنبه های فرهنگ بصری در بطن فرهنگ الکترونیکی به حیات خود ادامه خواهند داد.

با آنکه برخی از عقاید مک لوهان در مورد تاثیر وسایل ارتباطی بر جوامع و فرهنگ انسانی با واقعیت های تاریخی و علمی منطبق نبوده، قابل اثبات نمی باشند و نظریات او در مورد آینده نیز بیش از هر چیز تخیل آمیز به نظر می رسد، باید توجه داشت که او از ما نمی خواهد که تفسیرهایش را نتیجه گیری های مسلم و قطعی به حساب بیاوریم، بلکه ترجیح می دهد که آنها را نقطه آغازی برای تفکرات خود بدانیم. بنابر این اگر تمامی موزاییک هایی که تفکر مک لوهان را تشکیل می دهند را نهدیریم، باز هم باید اذعان کنیم که بخش هایی از عقاید وی سبب شده که پرتو جدیدی بر جهان ارتباطات افکنده شود که خود می تواند راهشگای ارائه نظریه های جامعه تر و کاملتری باشد.

بالاخره باید اعتراف کرد که درک انسان امروزی از وسایل ارتباطی بعد از انتشار کتب مک لوهان دچار تحول اساسی شده و آشنایی با افکار وی در مقابل دیدگان تمامی کسانی که ارتباطات انسانی و وسایل ارتباطی را موضوع مطالعات جدی خود قرار می دهند، دریچه نوینی را می گشاید.

